

## مقاله مروری

## بررسی حکم فقهی و پزشکی تغییر جنسیت

فتح الله قربانی<sup>۱\*</sup>، مریم ملحان<sup>۱</sup>، حسین نمازی فر<sup>۱</sup>  
 ۱. گروه فقه و حقوق دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران.

دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۸/۳، پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۵

## چکیده

با رشد و گسترش چشم گیر دانش پزشکی، شاهد پیدایش مسائل جدیدی در حوزه ی علوم پزشکی هستیم. از جمله این مسائل پیوند اعضا، سقط جنین، تغییر جنسیت، تشریح جسد، تلقیح مصنوعی و بیع خون، می باشد. دانستن احکام این عناوین مورد توجه مردم و پزشکان دین مدار است. یکی از این مسائل، موضوع تغییر جنسیت می باشد، که از موضوعات مستحدثه و سؤال برانگیز است، و طرح آن موجب عکس العمل هایی از جانب فقهاء گردیده است. در این خصوص سؤالاتی مطرح می باشد از قبیل اینکه: آیا تغییر جنسیت مشروع است یا خیر؟ و به فرض جواز این حکم چه شرایطی دارد؟ و آیا در صورت حکم به جواز، این عمل دخالت در خلقت الهی نیست؟ ما در این تحقیق برآنیم تا با استناد به دلایل و مستندات فقهی، مشروعیت نسبی تغییر جنسیت را بررسی کرده و به پاره ای شبهات مربوط در این مورد پاسخ دهیم.

**کلید واژه‌ها:** تغییر جنسیت، خنثای روانی، جواز مشروط، حرمت مطلق، دوجنسیتی.

## مقدمه

ندارد، مضافاً این که در دهه‌های اخیر تغییر جنسیت توسط عمل جراحی میسر گشته است، و به وسیله‌ی آن اشخاصی چون: خنثی (دو جنسی)، اشخاصی که دارای جنسیتی پنهان دارند و همچنین اشخاصی که ویژگی‌های جنسیتی آن‌ها با شخصیت خارجی آن‌ها ناسازگار است که در اصطلاح علم پزشکی به آن‌ها «فراجنسیتی»، نامیده می‌شوند، جنسیت خود را تغییر دادند و به جنسیت هم‌هنگ با گرایش جنسی خود تبدیل شدند.

لذا آن چه می‌توان در مورد تغییر جنسیت گفت این است که هویت و شهرت و جنسیت شخص، به طور واقعی تغییر می‌یابد، از دیدگاه علم پزشکی کسانی می‌توانند تغییر جنسیت بدهند که دارای دو شرط باشند، یکی آن که شخص خنثی باشد، البته خنثایی که دارای علائم جنسی مردانه و زنانه باشد، دوم این که فردی باشد که نشانه‌های شخصیتی او با جنسیت‌اش سازگاری ندارد[۲].

طبق دیدگاه پزشکان و حقوق دانان، هر شخصی موضوع تغییر جنسیت قرار نمی‌گیرد، بلکه اگر شخصی خودسرانه به این عمل مبادرت ورزد، با مشکلات و تبعات منفی حاصل از آن روبرو خواهد شد که زندگی خود را تحت شعاع قرار می‌دهد.[۲] امام خمینی(ره) در این راستا می‌فرماید: هر کس میل به تغییر جنسیت داشته باشد می‌تواند موضوع و ماهیت این عمل قرار گیرد.[۳]

مفهوم لغوی تغییر جنسیت از نظر واژه‌شناسی، علمای لغت تغییر

با توجه به نقش مهمی که جنسیت در زندگی شخصی و اجتماعی بشر دارد و با عنایت به حقوقی که به هر یک از دو جنسیت مذکر و مونث تعلق می‌گیرد، ضروری است که موضوع تغییر جنسیت که در علم پزشکی، موضوعی مسلم است از لحاظ فقهی و حقوقی نیز مورد بررسی قرار بگیرد. امروزه در حقوق بسیاری از کشورهای جهان، درباره‌ی شرایط و پیامدهای حقوقی این موضوع مقررات و قوانین خاصی وضع شده است. ولی در حقوق ایران، در این باره تاکنون مقررات خاصی وضع نشده است؛ بنابراین با توجه به این که هیچ نصی در مورد تغییر جنسیت در قوانین موضوعه وجود ندارد، بسیار مشکل است که به توان از اطلاق و عموم اصول کلی حقوق و سایر منابع فقهی، حکم موارد احکام فقهی و حقوقی تغییر جنسیت را استنتاج کرد.

با سیری در منابع فقهی در اکثر باب‌های فقهی همیشه سخن از اشخاص خنثی و احکام آن‌ها رفته است، لذا باید گفت بحث در مورد افراد خنثی، قدمتش به زمان حضرت علی(ع) می‌رسد آنگاه که ایشان دستور دادند زنی از قید و علقه‌ی ازدواج با پسر عمویش خارج گردد[۱].

با این وجود بحث تغییر جنسیت پدیده‌ای است نوظهور و قدمت چندانی

## \* نویسنده مسؤول:

نشانی کامل پستی: همدان- شهرستان نهاوند- خیابان شریعتی- کوچه میرزا آقا- حوزه علمیه امام خمینی(ره)- بخش مدیریت کدپستی: ۶۵۹۱۹-۳۶۴۱۵ شماره تماس: ۰۹۱۸۹۲۳۹۱۸۵

Email: Fathollah.Ghorbani@yahoo.com

۱. التغيير هو احداث شی لم یکن قبله  
 ۲. غیر الشیء حوْله و بَدْله به غیره، جعله غیر ما کان

جنسیت را متشکل از دو جزء «تغییر» و «جنسیت» دانسته‌اند، در تعریف لغوی «تغییر» آمده است: تغییر یعنی ایجاد کردن شیء بر خلاف حالت قبلی، به گونه‌ای که از نظر فیزیکی و روحی با قبلی متفاوت باشد [۴]، همچنین در این باره آمده است: تغییر یعنی: حال و حالت شیء را به حال و حالتی دیگر برگردانیم که با قبلی متفاوت باشد [۵]؛ لذا آنچه که در مورد تغییر در شیء می‌توان گفت آن است که آن را در یک شیء و چیز دیگر تغییر بدهیم یا آن را به غیر آن مبدل سازیم. ۲. بنابراین «تغییر» در اصطلاح به معنای انتقال چیزی از حالتی به حالتی دیگر است [۶].

جنسیت نیز از حیث لغوی یعنی: آن حالت و ماهیتی که از شخص حکایت می‌نماید، که حالات و تمایلات شخص توسط جنسیت‌اش بروز و نمود پیدا می‌نماید، بنابراین «جنسیت» در اصطلاح به الگوی خصوصیات جنسی زیستی، کروموزوم‌ها، دستگاه تناسلی خارجی، غدد جنسی و خصوصیات ثانویه شخص اطلاق می‌گردد.

مفهوم اصطلاحی تغییر جنسیت از دیدگاه فقه و علم پزشکی فقهاء و متخصصینی که در این موضوع به بحث پرداخته‌اند و همچنین نظراتی ارائه نموده‌اند، در مورد تعریف و ماهیت آن کم‌تر سخن گفته‌اند، شاید علت این باشد که آن‌ها در این اندیشه بوده‌اند که معنای اصطلاحی آن از معنای لغوی‌اش دور نیست به عنوان مثال صاحب کتاب «مصطلحات فقه» در این رابطه می‌گوید: تعریف تغییر جنسیت در مفهوم لغوی آن بارز و روشن است [۷].

در فقه معاصر شیعه تعریفی که پیرامون تغییر جنسیت ارائه شده است با سبک و صیاغ علم پزشکی بسیار شباهت دارد. برای مثال یکی از فقهای معاصر این گونه اظهار می‌دارد: تغییر در ویژگی‌های آناتومی و فیزیولوژیکی مرد یا زن به وسیله‌ی عمل جراحی و هورمون درمانی به منظور شباهت با جنس مقابل را تغییر جنسیت گویند [۸].

صاحب کتاب «الفقه و المسائل الطبییه» در این راستا می‌گوید: تغییر جنسیت یعنی: مبدل شدن مرد به زن و یا عکس آن است، و در هر کدام از این موارد پزشکان بنا به تشخیص خود به عمل جراحی مبادرت می‌ورزند [۹]. شماری از فقهاء بر این عقیده‌اند که تغییر جنسیت یعنی تبدیل جنسیت: «تغییر جنسیت فرد، مانند تبدیل مرد به زن و بالعکس می‌باشد» [۱۰]. و این که در این صورت مرد بتواند خود را به زن تبدیل نماید [۱۱]. همچنین فقهاء معتقدند اگر جنسیت فرد توسط عمل جراحی تغییر کند در واقع مصداق واقعی تبدیل و تغییر جنسیت است [۱۲].

اصطلاح تغییر جنسیت از عنوان‌ها و اصطلاحات جدیدی است که در متون دینی و بیان فقهای شیعه و اهل سنت، کم‌تر مورد بررسی قرار گرفته است، مضافاً این که در کتب فقهای قدیم حتی تعریفی از این موضوع به میان نیامده است. لکن شماری از فقهای معاصر به تعریف و بررسی این اصطلاح پرداخته‌اند، برای مثال امام خمینی (ره) در این راستا بیان نموده‌اند: «تغییر جنسیت مرد به زن و زن به مرد و ملحق کردن خنثی به جنس مرد یا زن، با عمل

جراحی حرام نیست» [۳].

امام خمینی (ره) تغییر جنسیت را محدود به شقوق ذیل می‌داند:

۱. تبدیل مرد به زن ۲. تبدیل زن به مرد ۳. تبدیل خنثی به مرد ۴. تبدیل خنثی به زن

فقهای معاصر شیعه؛ تغییر جنسیت را: «تبدیل مرد به زن یا تبدیل زن به مرد» دانسته‌اند [۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳] و در خصوص علت آن بیان داشته‌اند:

«إذ قد یخطر فی البال وجود المصلحه فی تحویل جنس الحيوان أيضاً» [۱۱]. این گونه به نظر خطور می‌کند که در تغییر جنسیت هم باید رعایت مصلحت شود [۱۳].

آنچه که از سخنان و بیانات این گروه از فقهایان مستفاد می‌شود این نکته است که آنان به نحو موجهه جزئیة قائل به جواز تغییر جنسیت هستند به همین دلیل اظهار داشته‌اند: تغییر جنسیت فقط برای غیر انسان جایز است مثلاً این که جنسیت حیوانی را تغییر دهیم، لکن تجویز این مهم برای انسان با اشکال مواجه است [۱۱ و ۱۲ و ۱۳].

حکم فقهی تغییر جنسیت در مورد حکم فقهی تغییر جنسیت سه دیدگاه از جانب فقهای شیعه و اهل سنت مطرح گردیده است [۱۴]:

۱. وجوب

۲. جواز مشروط

۳. حرمت مطلق [۱۴]

### وجوب

برخی از فقهاء بر این عقیده‌اند که تغییر جنسیت در مواردی واجب می‌گردد و آن در صورتی است که انجام عمل واجب و ترک محرمات منوط به انجام دادن عمل جراحی جهت تغییر جنسیت و تعیین جنسیت معین وی باشد [۱۵ و ۱۶ و ۱۷]. بنابراین زمانی می‌توان به وجوب تغییر جنسیت قائل شد که حائز این شرایط باشد: ۱. بر انجام این تغییر منفعت عقلایی مترتب باشد ۲. انجام دادن تکالیف شرعی منوط به تعیین قطعی جنسیت شخص باشد. آیت الله مکارم در کتاب «بحوث الفقهیه الهامه» در همین راستا اظهار داشته‌اند: به طور کلی دوجنسی‌ها (به چهار) دسته تقسیم می‌گردند [۱۸]:

۱. دو جنسی‌های حقیقی که هم بیضه و هم تخمدان دارند و بسته به آن که مشخصات مردانه در آن‌ها قوی‌تر باشد یا زنانه، با عمل جراحی به صورت مرد یا زن در خواهند آمد [۱۸].

۲. شبهه دو جنسی‌ها، با ظاهر زنانه که در حقیقت مرد هستند و به آسانی درمان می‌شوند و جنس حقیقی خود را پیدا خواهند کرد [۱۸].

۳. شبهه دوجنسی‌ها، با ظاهر مردانه که واقعاً زن هستند و با درمان به جنس واقعی خود دست خواهند یافت [۱۸].

۴. افرادی که عدم رشد غدد جنسی دارند [۱۸].

لذا انجام دادن عمل جراحی در اشخاص دسته‌ی چهارم واجب است [۱۶].

ایشان در یکی از استفتائاتشان در این رابطه آورده‌اند: دختری از کودکی لباس مردانه می‌پوشیده و حالا که بزرگ شده خود

به طور مطلق برای هر کسی جایز نیست، بلکه حکم جواز شامل افراد خنثی و دو جنسی‌ها می‌شود. محمد کنعانی صاحب کتاب «الموسوعه الطیبه الفقیه»، در این زمینه بیان داشته است: همانا قانون‌گذار الهی، تغییر جنسیت را حرام کرده است چون تغییر جنسیت مخالف فطرت الهی است، ولی از این تحریم، برخی حالات استثناء شده است مانند خنثی که در وی هر دو آلت تناسلی مردانه و زنانه به گونه‌ی متفاوت وجود دارد لذا این حالت موجب اضطراب‌ها و تشویش‌هایی در جسم و روح شخص خنثی می‌گردد- پس در این گونه حالات، عمل جراحی برای تغییر جنسیت خنثی به جنس مناسب، طبق تشخیص پزشک جایز است [۲۲]. البته در این رابطه نباید این گونه استنباط شود که با عمل جراحی شخص خنثی به خلقت باری تعالی دست برده‌ایم و در آن دخل و تصرف نموده‌ایم، زیرا درد و رنجی که شخص خنثی در این راستا متحمل می‌شود مجوزی است جهت عمل جراحی و رهایی از این وضعیت، اگر هم دخل و تصرفی صورت گرفته باشد در جهت بهبود بیمار است که هیچ عاقلی این امر را غیر عاقلانه نمی‌داند [۲۲]. همچنین با توجه به قاعده‌ی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، می‌توان گفت وجود ضرر در اسلام منتفی گردیده است. و نیز با توجه به اینکه مشخص شدن هویت شخصی جهت امور شرعی لازم است، لذا شخص خنثی در حالت برزخی وجود دارد که برای انجام دادن اعمال شرعی خود بلا تکلیف است، لذا اگر عمل جراحی انجام دهد و هویت خود را مشخص نماید، این مشکل نیز مرتفع می‌گردد [۲۳].

### ادله و مستندات

#### شخص خنثی گرفتار نوعی از دوگانگی شخصیتی است

در فقه اسلامی پیرامون عقد نکاح مشهور است که طرفین (زوج و زوجه)، باید جنسیت حقیقی و مشخص داشته باشند لذا به دلیل این که افراد خنثی دارای جنسیت دوگانه هستند لذا ازدواج آن‌ها چه به صورت دائم و موقت حرام است، و اگر طرفین با علم و آگاهی به حرمت به ازدواج مبادرت ورزند بر هم دیگر حرام ابدی می‌شوند، بنابراین برای رفع این مشکل چاره‌ای جز تجویز تغییر جنسیت برای این دسته از افراد نداریم [۷ و ۱۱ و ۱۲ و ۲۴].

#### قاعده اضطراب

یکی از قواعد مطرح در فقه که مبنای آن برگرفته از آیات و روایات متعدد می‌باشد قاعده‌ی اضطراب است، با این پیش فرض شخص خنثی به مثابه شخص مضطرب است که چاره‌ای جز تغییر جنسیت ندارد تا از برزخ دوگانگی بیرون آید. مستند قاعده‌ی اضطراب برخی از آیات قرآنی و روایات است [۱]. لذا می‌توان گفت خنثای مشکل مصداق واقعی مضطرب است و ادله‌ی این قاعده شامل وی نیز می‌شود، و لذا تغییر جنسیت برای وی به لحاظ ضرورت و خارج شدن از حالت اضطراب لازم است، لذا می‌تواند با عمل جراحی اقدام به رفع آن نماید. شماری از فقهاء

را مرد می‌داند و با استفاده از داروهای شیمیایی حالت مردانه در او ایجاد شده و با مراجعه به پزشک درخواست تغییر جنسیت خود را نموده، آیا پزشک مجاز به تغییر جنسیت او می‌باشد؟ ایشان در جواب این مسأله در کتاب «البحوث الفقهیه الهامه» می‌نویسند: تغییر جنسیت در صورتی که صوری باشد و فایده‌ی عقلایی بر آن مترتب نگردد جایز نمی‌باشد، لکن در صورتی که واقعی باشد که البته این امر در افراد دو جنسی واقع می‌شود، و لذا جهت درمان و ظاهر شدن جنسیت واقعی جایز و گاهی نیز واجب است [۱۸]. از دیدگاه فقهاء و حقوق دانان عملی از لحاظ فقهی و حقوقی نافذ است که دارای یک منفعت عقلایی باشد [۱۹ و ۲۰].

### جواز مشروط

امام خمینی (ره) در این خصوص بیان داشته‌اند: «تغییر جنسیت مرد به زن و زن به مرد و ملحق نمودن خنثی به جنس زن یا مرد با عمل جراحی حرام نیست»، ایشان در یکی از استفتائاتشان در این زمینه می‌نویسند: اگر زنی در خود تمایلاتی هم چون تمایلات مردان یا برخی از آثار مردی ببیند، یا شخصی در خود تمایلات جنس مخالف یا بعضی از آثار جنس مخالف را مشاهده کند واجب است تغییر جنسیت دهد یا خیر؟ و در جواب این استفتاء مقرر می‌دارند: «چنان چه شخصی حقیقتاً از جنس مرد یا زن است ولی می‌تواند جنس خود را تغییر دهد و تبدیل به جنس مخالف جنس واقعی خود شود این عمل بر او واجب نیست» [۳].

دیدگاه فقهاء شیعه

صاحب کتاب «جامع المسائل» اظهار داشته‌اند: «افراد خنثی می‌توانند با عمل جراحی خود را تبدیل به زن یا مرد کنند، و بعد از این که با عمل جراحی، جنسیت جدید معین شد، تمام احکام آن جنس را خواهند داشت و می‌توانند با دیگری ازدواج کنند، یعنی اگر زن است تزویجش با مردی دیگر مجاز و بی اشکال است، و اگر مرد است می‌تواند زنی را به عقد خود درآورد» [۱۵]. آیت الله یوسف صانعی اظهار داشته‌اند: این گونه تغییر جنسیت‌ها که به مشخص شدن جنس واقعی برای خنثی منجر می‌شود، و مفسده‌ی خارجی ندارد، حرام نیست [۱۰].

صاحب «المسائل المستحدثه» می‌نویسد: و اما خنثی، چون احتمال ذکوریت (مرد بودن) و انوئیت (زن بودن) در آن وجود دارد، لازم است به پزشک متخصص رجوع کند تا با عمل جراحی مرد یا زن بودنش مشخص شود [۲۱].

صاحب «اجوبه الاستفتائات» در این باره می‌نویسد: اگر مقصود، سؤال از تغییر جنسیت است، اگر این عمل درست انجام شود و واقعا تغییر جنسیت محقق شده باشد؛ یعنی زن، مرد شود یا مرد، زن شود؛ خواه کسی که تغییر جنسیت داده، مرد باشد یا زن یا دو جنسی؛ یعنی خنثی و خواه خنثای مشکل باشد یا غیر مشکل، این عمل جایز است [۱۶].

دیدگاه فقهاء اهل سنت

فقهای اهل سنت بر این مهم اتفاق نظر دارند که تغییر جنسیت

و حقوق دانان با استناد به این قاعده قائل به وجوب تغییر جنسیت در افراد خنثی شده‌اند [۲۲ و ۲۵].

### قاعده نفی عسر و حرج

فقهاء با استناد به قاعده‌ی مذکور بر این عقیده‌اند که هرگاه بر انسان مشکل غیر قابل تحملی مستولی گردد حکم اولیه موضوعات برداشته می‌شود و بر آن عنوان ثانویه حاکم می‌گردد، یعنی در شرایط اضطراری حکم ثانویه بر حکم اولیه حاکم می‌گردد لذا اگر حکم اولیه‌ی مسأله حرمت باشد با پدید آمدن اضطرار حلال و حداقل مباح می‌گردد [۲۶]. شماری از آیات و روایات وجود عسر و حرج را نفی نموده‌اند: «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» [حج، ۷۸]. «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» [بقره، ۱۸۵]. با عنایت به آیات شریفه‌ی قرآن می‌توان گفت در دین اسلام احکام حرجی برداشته شده است و لذا این گونه احکام در دین اسلام تشریح نگردیده است [۲۵].

صاحب «منهاج الصالحین»، در این باره اظهار داشته است: «اینکه فرد از ناحیه‌ی جنسیت فعلی‌اش، و قبل از تغییر جنسیت، چه دنیوی و چه دینی در دشواری و مشکل شدید باشد، مانند آن جایی که شخصی خنثی باشد، او از جهت رعایت احتیاط‌های شرعی در سختی شدید است او می‌خواهد به جنس مرد یا زن تغییر جنسیت دهد تا به صورت معین و مشخص و به عنوان مرد یا زن وظایف شرعی خویش را انجام دهد [۱۱]. در نتیجه، چون خنثی مشکل نمی‌تواند با هیچ شخصی ازدواج کند لذا این ضروری است غیر قابل تحمل [۱۱]. و اگر وی به اقدام به تغییر جنسیت نماید این گونه حرج‌ها از وی برداشته می‌شود [۱۱].»

### قاعده‌ی تسلیط

قاعده‌ی تسلیط یکی از قواعد مسلم فقه اسلامی است که از آن تعبیر به قاعده «مالکیت» نیز می‌شود، این قاعده مستقیماً از روایت مشهور «الناس مسلطون علی اموالهم»<sup>۱</sup> گرفته شده است، مطابق این قاعده، انسان مالک جان و مال خویش بوده و تا حد عقلایی، اخلاقی و انسانی می‌تواند در آن‌ها دخل و تصرف نماید، مضافاً این که تصرف در جان و مال نباید به اندازه‌ای باشد که تدوام حیات شخص را با تهدید روبرو سازد با این لحاظ و الگو چنانچه تغییر جنسیت ضروری به انسان وارد نکند جایز است [۲۷].

صاحب کتاب «مصطلحات فقه» در این زمینه بیان داشته‌اند «ظاهر آن است که عمل جراحی تغییر جنسیت برای خنثی جایز است، پس اگر به یکی از دو جنس مذکر یا مؤنث ملحق شود و به صورت معین آثار آن جنس در وی ظاهر شود، در این حالت تغییر جنسیت صدق می‌کند و آثار شرعی جنس جدید (مرد یا زن) بر وی جاری خواهد شد و اگر آثار هیچ کدام از دو جنس مذکر و مؤنث در وی ظاهر نشود، وی خنثای مشکل است» [۷].

صاحب کتاب «کلمات سدیده فی مسائل الجدیده» در این زمینه بیان

داشته است: «اگر تغییر جنسیت صدق کند، تنها در خنثای مشکل، در صورتی که آلتی را قطع کنند که جنسیت از آن پیروی می‌کند، صدق خواهد کرد، مانند خنثی که حکم به مرد بودن او شود، آلت تناسلی خود را از بیخ برکند تا جنبه زنانگی وی تقویت شود و به زنان بپیوندد» [۲۸].

آیت الله مکارم شیرازی در کتاب «رساله الاستفتاءات» بر این عقیده است که تغییر جنسیت حقیقی تنها در دو جنسی‌ها ممکن است، و لذا بیان داشته است: «تغییر جنسیت اگر صوری باشد جایز نیست و اگر واقعی باشد که این امر در افراد دو جنسی واقع می‌شود، به عنوان درمان و ظاهر شدن جنسیت واقعی جایز و گاه واجب است» [۲۹].

### ۳. حرمت مطلق

آیت الله سید صادق شیرازی از مراجع تقلید بر این عقیده است که تغییر جنسیت برای کشف جنسیت و یا اظهار جنسیت پنهان انسان، جایز نیست لکن این مهم فقط در حیوانات مجاز است [۳۰].

ایشان در یکی از استفتائاتش در این رابطه بیان نموده است: خنثای کاذب یعنی کسی که مثلاً از نظر وراثتی مرد است، ولی آلت خارجی و ظاهری وی مخالف آن است و یا برعکس آن، اگر از طریق بررسی و تحقیق معلوم شود که در واقع مرد هستند اگر چه شکل ظاهری آنان زن است، آیا در این حالت از بین بردن علائم مردانه و الحاق وی به زن خالص جایز است یا خیر؟ و همین‌طور عکس آن؟ [۳۰].

ایشان در جواب بیان داشته‌اند: تغییر جنسیت مرد به زن و تغییر جنسیت زن به مرد جایز نیست، لکن تغییر جنسیت در حیوانات بی اشکال است [۳۰]. در مورد ازدواج و نکاح این افراد این گونه آمده است: بهتر آن است که خنثای مشکل که مرد بودن یا زن بودنش مشخص نیست، جنسیت مردانه انتخاب کند پس یا خودش را مرد بداند و با دیگران به عنوان مرد تعامل داشته باشد، و یا این که جنسیت زنانه را برگزیند، پس خودش را زن بداند و با دیگران به عنوان زن تعامل داشته باشد [۳۰].

شماری از فقهاء بر این عقیده‌اند، حتی اگر تغییر جنسیت حرام باشد و لذا بایستی با عمل جراحی اقدام به تغییر جنسیت فرد خنثی نماییم، زیرا این عمل در جهت اصلاح وی می‌باشد [۱۷] و [۱۸].

### ادله و مستندات

شماری از فقهاء شیعه و اهل سنت که قائل به حرمت تغییر جنسیت هستند در تعلیل دیدگاه خود بیان نموده‌اند که تغییر جنسیت موجب تغییر در خلقت الهی می‌شود، آن گونه که آلت تناسلی مردانه و زنانه اگر چه از نظر خلقت الهی کامل و بدون نقص است یکی به دیگری تبدیل می‌شود، بنابراین این امر مشروع و مورد پسند نیست، و هر کسی این کار را انجام دهد، مرتکب حرام شده و مستحق مجازات می‌باشد، چون این کار تغییر در خلقت خدا است و خداوند سبحان این کار را حرام نموده است، همچنان که خداوند در قرآن کریم از قول شیطان می‌گوید: به تحقیق به انسان‌ها دستور می‌دهیم، پس خلق (انسان‌ها)، اعمال و کارهای

خدا را تغییر می‌دهند[۲۲].

شماری از فقهای شیعه از جمله سید صادق شیرازی[۳۱] و سید عبد الاعلی سبزواری[۳۲]؛ هر نوع تغییر در انسان و حیوان و گیاهان را ممنوع دانسته‌اند. این گروه از فقهاء تغییر جنسیت را مشمول تغییر در خلقت الهی دانسته‌اند البته در نظر این گروه تغییر جنسیت در مورد افراد خنثی اشکالی ندارد[۳۱].

### ایجاد اخلال در خلقت الهی

نوعی دیگر از اخلال در خلقت خداوند تغییر در کاربری اشیاء و امثال آن می‌باشند که از دیدگاه شماری از فقهاء تغییر در خلقت خداوند محسوب می‌شود[۱۳]، که با توجه به نص صریح آیه‌ی کریمه «فَلْيَعْبُرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» شیطان گفت: من انسان‌ها را گمراه می‌کنم و به آن‌ها دستور می‌دهم که آفرینش (پاک) خدایی را تغییر دهند[نساء، ۱۱۹]. این امر مذموم شمرده می‌شود، بنابراین آنچه از این آیه‌ی کریمه مستفاد می‌گردد این مهم است که: برخی اشیاء به منظوری خاص و برای امور ویژه‌ای ساخته شده‌اند و هرگاه انسان در آن‌ها تغییراتی به وجود آورند که از اصل اولیه‌ی خود متفاوت باشند، تغییر در خلقت الهی محسوب می‌شود، برای مثال گاوها برای استفاده از گوشت و یا سواری آفریده شده‌اند و هرگاه انسان‌ها، به خیال واهی آن را بر خود حرام کنند، تشریح و بدعت گذاری بوده و این گونه تغییر مذموم و ناپسنداست[۱۳].

### شبیه شدن زن و مرد به یکدیگر و بالعکس

در روایات متعدد، زنان و مردانی که خود را شبیه جنس مخالفشان نموده‌اند مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته‌اند، مانند: «و قد ورد فی الصحيح ایضاً: لعن رسول الله (ص)، المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال» رسول الله (ص)، مردان و زنانی را که خود را شبیه یکدیگر می‌کنند مورد لعن قرار داده است[۱ و ۳۳ و ۳۴]. شماری از فقهای شیعه نیز در تعلیل حرمت تغییر جنسیت به روایت فوق استناد جسته‌اند[۲۰ و ۲۷ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲].

در صحیح مسلم در رابطه با این قضیه آمده است: رسول الله (ص) مردانی را که خود را شبیه زنان درآورده‌اند، و زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند لعنت کرده است. لذا می‌توان این گونه استدلال نمود که در دینی که به ظاهر اشخاص آن قدر اهمیت داده می‌شود، دیگر جایی برای قائل شدن به حلیت تغییر جنسیت که یک امر باطنی است، باقی نمی‌ماند[۴۰ و ۴۱].

### منجر شدن به حرمت و معصیت

یکی از محرمت شرعی نگاه به شرمگاه و لمس عورت نامحرم است [۱۸ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲]، قرآن کریم در این راستا می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ

يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» [نور، ۳۰-۳۱].

ای پیامبر به مومنان بگو: چشم‌های خود را از نگاه به نامحرمان فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است، و خداوند از آنچه انجام می‌دهند آگاه است و به زنان با ایمان بگو: چشم‌های خود را از نگاه هوس آلود فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند.

در این زمینه نیز روایاتی وارد شده است:

۱. إذا اغتسل أحدكم فليحاذر علی عورته[۱]

هرگاه یکی از شما خود را می‌شوید عورت خویش را ببوشاند.

۲. عن النبی(ص) یا علی، ایاک و دخول الحمام بغیر منتر، ملعون الناظر والمنظور إليه[۱].

از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که فرمود: ای علی (ع) هرگز بدون پوشش وارد حمام مشو، نگاه شونده و نگاه کننده به عورت ملعونند.

در نقد این مستند می‌توان با استناد به قاعده‌ی «الضرورات تبيح المعذورات» گفت: تمام حرام‌های الهی هنگام اضطرار و ناچاری برای انسان مباح می‌گردند و گویی که اصلاً امر و مسأله‌ی حرامی رخ نداده است[۱۶ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸]. همچنین در این مورد روایاتی وجود دارند که بیانگر این مهم هستند که اگر پزشک جهت مداوای مریض ناچار شود که به عورت وی نظر اندازد، مرتکب حرمت نشده است [۱۸ و ۱۹ و ۲۱].

روایات ذیل، نظر انداختن پزشک به عورت بیمار را جهت درمان تجویز می‌نماید:

۱. عن الباقر(ع): أنه سئل عن المرأة تصيبها العلل في جسدها يصلح أن يعالجها الرجل، قال: إذا اضطرت إلى ذلك فلا بأس[۳۴].

از امام باقر(ع) درباره‌ی زنی سؤال شد که گرفتار بیماری شده است، آیا جایز است پزشک مرد او را مداوا کند، حضرت فرمودند: اگر چه ناچار به آن شد اشکالی ندارد.

۲. عن ابی جعفر(ع): سألته عن المرأة المسلمة تصيبها البلاء في جسدها إما كسر أو جرح في مكان لا يصلح النظر إليه فيكون الرجل أرفق بعلاجها عن النساء يصلح له النظر إليه؟ قال: إذا اضطرت إليه فإلّا يجها إن شاءت[۱].

از امام صادق(ع) در مورد زن مسلمانی پرسیدم که در بدنش بیماری وجود داشت، یا شکستگی یا زخمی در جایی که مرد نمی‌تواند بدان بنگرد و مرد معالج از زنان حاذق‌تر است، آیا مرد معالج می‌تواند برای درمان به او بنگرد امام فرمودند: وقتی زن ناچار از معالجه‌ی مرد باشد، اگر بخواهد می‌تواند مرد او را معالجه‌کند[۱].

۳. رواج فحشاء و منکرات

شماری از فقهای اهل سنت بر این عقیده‌اند که اگر مردی به وسیله‌ی تغییر جنسیت به زن تبدیل گردد آنگاه با مردی ازدواج کند مانند این است که مردی با مردی ازدواج کرده و در واقع در حرمت آن شکی باقی نمی‌ماند[۲۲].

همچنین گناه مساحقه نیز حالت عکس آن می‌شود، زیرا اگر زنی به جنس مرد تبدیل شود، و ازدواج کند، در واقع مانند این است که

دو زن با هم مساحقه کرده‌اند که مجازات آن در فقه بسیار سنگین است [۲۱].

برخی از فقهای شیعه در جواب این گونه از اشکالات فقهای اهل سنت بیان نموده‌اند: در تغییر جنسیت اگر مردی تغییر جنسیت داده و به زن تبدیل شود، به طور کلی از موضوع مرد بودن خارج گشته و تبدیل به زن می‌شود بنابراین ازدواج آنان هیچ گونه اشکالی ندارد [۱۰ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۸ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶]. همچنین این شباهت‌سازی زمانی به وقوع می‌پیوندد که زن و مرد از لحاظ پوشش خود را شبیه یکدیگر سازند، لکن تغییر جنسیت این گونه نیست زیرا مرد از موضوع مرد بودن خارج و به جنس زن تبدیل می‌گردد، فلذا مشابَهتی در کار نیست [۴۳].

### به وجود آمدن نقصان و خلل در جسم انسان

در فقه اسلامی مشهور است که اگر شخصی به طور عمدی عضو و یا اعضای از خود و یا دیگران را از بین ببرد و یا خللی در کارایی آن‌ها به وجود آورد، مرتکب یکی از حرمت‌های مسلم اسلامی شده است، بنابراین به علت این که عمل تغییر جنسیت موجب اخلال در کارایی و حتی تعطیل شدن شماری از اعضای انسان می‌شود مشمول حکم حرمت قرار می‌گیرد [۴۰]. شیخ یوسف مدنی در این راستا بیان می‌نماید: «لازمه‌ی تغییر جنسیت این است که اعضای را چه از مرد، و چه از زن از بین ببرند و اعضای دیگر را جای‌گزین آن کنند و این عمل شرعاً جایز نیست، لکن اگر در این کار ضرورت و اضطرار وجود داشته باشد مشروع و بلا اشکال می‌باشد» [۲۱].

### ناتوانی انسان از انجام صحیح عمل

برخی از فقهاء تغییر جنسیت اشخاص را از جمله مختصات خداوند می‌دانند و او را قادر بر این عمل می‌دانند و لذا این عمل از حیطة اختیار بشری خارج است و به علم لایتناهی خداوند منحصر می‌گردد لذا علم بشر را بدان راهی نیست [۲۱].

### ناسازگاری با فطرت خداوند

شماری از فقهای اهل سنت بر این عقیده‌اند که تغییر جنسیت با فطرت خداوند در تضاد و ناهماهنگی است [۲۲ و ۲۳]. «همانا وجود مذکر و مؤنث در میان موجودات زنده، امری لازم برای ازدواج و تکثیر نسل و ادامه‌ی نسل بشری است، و خداوند متعال مذکر و مؤنث را آفرید که هر یک دیگری را تکمیل کنند، لذا قانون‌گذار تغییر جنسیت را حرام کرده چون با فطرت الهی مخالفت دارد [۲۲].

در پاسخ شماری از فقهاء اظهار داشته‌اند: اگر چه از امور فطری انسان ازدواج و ایجاد نسل است، لکن تغییر جنسیت از عناوینی نیست که موجب تغییر در فطرت الهی باشد و با آن در تضاد باشد و انسان را از انسانیت خود دور نماید، اگر چه شماری از صفات انسان با تغییر جنسیت، تغییر می‌یابند لکن در آن حد نیست که با فطرت الهی در

تضاد باشد [۴۲ و ۴۳].

### ناباروری و عقیم شدن شخص

تغییر جنسیت در جنسیت شخص آثار مخربی به وجود می‌آورد که در نهایت به عقیم شدن دائمی شخص منتهی می‌شود، زیرا اگر زن تغییر جنسیت دهد و به مرد تبدیل شود در واقع او را عقیم کرده‌اند و همچنین اگر مرد به زن تبدیل گردد نیز این مسأله صادق است، لذا یکی از امور مسلم و قطعی نزد فقهای مذاهب اسلامی این مهم است که عمل تغییر جنسیت موجبات ناباروری دائم و عقیم شدن شخص را به دنبال دارد، لذا شماری از آنان به شدت مردم را از انجام این عمل نهی نموده‌اند [۱۹ و ۲۲ و ۲۳]. البته ناگفته نماند اینکه شماری از آنان بر این مسأله قیدی اضافه نموده‌اند و با عنایت به این قید از حکم حرمت تغییر جنسیت تا حدودی صرف نظر نموده‌اند، بنابراین در این رابطه اظهار داشته‌اند: در بعضی موارد امکان باروری وجود دارد و این مهم زمانی تحقق می‌یابد که همزمان با تغییر جنسیت مرد به زن، رحم زن را نیز به او ببیوندند، بنابراین با این اوصاف و شرایط نمی‌توان قائل به حرمت مطلق این عمل شد [۱۹ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵].

دیدگاه ویژه فقهای شیعه در این رابطه:

آیت الله جناتی در کتاب «رساله توضیح المسائل» می‌نویسد: بنابر احتیاط واجب، برای زن یا مرد جایز نیست که خویش را نازا کند به گونه‌ای که بعداً قدرت باروری نداشته باشد [۴۴]. آیت الله مکارم شیرازی در کتاب «بحوث الفقهیة الهامه» آورده است: استعمال مواردی که موجب عقیم شدن در زنان و مردان می‌گردد، چه سبب آن استعمال قرص باشد و یا بستن لوله‌های تناسلی، و یا موارد شبیه آن، که آن موارد هم غیر مجاز هستند [۱۸]. آیت الله لنکرانی در این باره در کتاب مجمع المسائل اظهار داشته‌اند: به سبب این که ناباروری عیب و نقص محسوب می‌شود، لذا بر انسان جایز نیست که خویش را عقیم سازد [۱۵]. البته در صورت ضرورت نیز این حالت بی اشکال است [۱۹].

### منافات داشتن با مصالح عمومی

شماری از فقهاء این گونه استدلال نموده‌اند که تغییر جنسیت مصالح عمومی و منافع مردم را به مخاطره می‌اندازد [۲۲ و ۲۳]. دکتر کاتوزیان در این زمینه آورده است: «قواعدی که وضع مدنی شخص را در جامعه تبیین می‌کند، تنها به خاطر حفظ منافع او وضع نشده است، هدف مهم این گونه قواعد، تأمین مصالح عمومی است، به همین خاطر اشخاص نمی‌توانند بر خلاف آن‌ها با یکدیگر توافق کنند، چنان چه که به وسیله‌ی قرار داد نمی‌توان تابعیت و جنسیت کسی را تغییر داد [۴۹].

شماری از فقهاء در پاسخ به این اشکال اظهار نموده‌اند: در صورتی که شخص مضطر و ناچار باشد و به انجام عمل جراحی برای تغییر جنسیت مبادرت ورزد در واقع هیچ گونه دخل و تصرفی در منافع و مصالح عمومی نکرده است [۴۲].

انواع تغییر جنسیت و احکام فقهی آن‌ها

نوع اول: شخصی که دارای آلت تناسلی مردانه و زنانه است، و می‌تواند با عمل جراحی یکی را بردارد، این گروه خنثی نام دارد [۵۰ و ۵۱].

خنثی از دیدگاه فقه اسلامی و علم پزشکی دارای تقسیماتی به شرح ذیل می‌باشد [۵۰ و ۵۱]

فقه اسلامی اشخاص با مشخصات ذیل را به عنوان خنثی تلقی می‌نماید [۵۰ و ۵۱]

الف) خنثای مشکل: به خنثایی اطلاق می‌گردد که زن یا مرد بودنش مشخص نیست و نسبت به زن یا مرد بودن او هم، هیچ گونه ترجیحی در بین نباشد [۵۰] در خنثای مشکل نمی‌توان زن را بر مرد و یا مرد را بر زن ترجیح داد [۵۱].

صاحب «مصطلحات فقه» در این زمینه بیان داشته‌اند:

ظاهر آن است که عمل جراحی تغییر جنسیت برای خنثی جایز است، پس اگر به یکی از دو جنس مذکر یا مؤنث ملحق شود و به صورت معین آثار آن جنس در وی ظاهر شود، در این حالت تغییر جنسیت صدق می‌کند و آثار شرعی جنس جدید (مرد یا زن) بر وی جاری خواهد شد و اگر آثار هیچ کدام از دو جنس مذکر و مؤنث در وی ظاهر نشود، وی (خنثی مشکل) است [۱۱].

لذا ایشان این نوع از افراد را شایسته‌ی تغییر جنسیت می‌دانند [۱۱].

صاحب «کلمات سدیدة فی مسائل الجدیة» در این زمینه بیان داشته است:

«اگر تغییر جنسیت صدق کند، تنها در خنثای مشکل، در صورتی که آلتی را قطع کند که جنسیت از آن پیروی می‌کند، صدق خواهد کرد، مانند خنثی که حکم به مرد بودن او شود، آلت تناسلی خود را از بیخ برکند تا جنبه‌ی زنانگی وی تقویت شود و به زنان بپیوندد» [۲۸].

آیت الله مکارم شیرازی بر این عقیده است که تغییر جنسیت حقیقی تنها در دو جنسی‌ها ممکن است، و لذا بیان داشته است:

«تغییر جنسیت اگر صوری باشد جایز نیست و اگر واقعی باشد که این امر در افراد دو جنسی واقع می‌شود، به عنوان درمان و ظاهر شدن جنسیت واقعی جایز و گاه واجب است [۱۸].

ب) خنثای غیر مشکل: به خنثایی اطلاق می‌گردد که می‌توان از طریق نشانه و علامت، تشخیص داد که به کدام جنس متصف می‌گردد [۷]؛ البته خود این نوع به دو گروه دیگر تقسیم می‌گردد:

۱. خنثای انثی (زنانه): به خنثای غیر مشکلی اطلاق می‌گردد که خصوصیات جنس مؤنث در وی غلبه دارد. این خصوصیات بدین قرار است: نداشتن ریش، حمل، حیض، رقت منی، تساوی اضلاع، برآمده نبودن استخوان حلقوم... [۵۲].

در مورد تغییر جنسیت این دسته آمده است: خنثای انثی به خنثایی اطلاق می‌گردد که با مدنظر قرار دادن نشانه‌هایی، به جنس مؤنث ملحق می‌گردد، مضافاً این که در این گونه افراد صفات زنانگی بر مردانگی غلبه دارد. لذا اگر در آن‌ها تغییر جنسیت صورت گیرد، آلت تناسلی مردانه‌اش محذوف می‌گردد، البته در این مورد می‌توان از اصلاح جنسیت تعبیر کرد نه تغییر جنسیت، زیرا در واقع این گونه افراد جنسیت خود را اصلاح نموده‌اند. لذا

در این مورد دو حالت متصور می‌گردد: الف) عمل جراحی به منظور از بین بردن آلت مردانه ب) عمل جراحی به منظور تبدیل او به مرد. آیت الله شهید محمد باقر صدر در این مورد بیان می‌کند: «خنثای غیر مشکل به همان جنسیتی که قبلاً برای او ثابت شده بود تبدیل می‌شود، برای مثال: خنثای غیر مشکل بر اساس علائم و امارات شرعی به عنوان مرد شناخته شده بود و بعد از عمل جراحی به مرد کامل تبدیل می‌گردد یا این که خنثای غیر مشکل قبلاً به عنوان زن شناخته شده بود و بعد از عمل به زن کامل تبدیل می‌شود، در این حالت هیچ حکمی از احکام شرعی‌ی این فرد تغییر نمی‌کند یا خنثای غیر مشکل به غیر آن دو جنس تبدیل می‌شود که قبلاً برای او ثابت شده بود [۱۱]. لذا در این حالت می‌توان گفت جنسیت فرد اصلاح شده است نه این که تغییر یافته باشد [۵۰ و ۵۱].

تبدیل خنثای انثی به مرد این تبدیل یکی از مصادیق واقعی تغییر جنسیت محسوب می‌گردد، چرا که در این حالت زن مطلقاً به مرد تغییر پیدا می‌کند. صاحب کتاب «کلمات سدیدة فی مسائل الجدیة» در این باره اظهار داشته‌اند: «دلیلی بر حرام بودن این گونه عمل جراحی وجود ندارد، زیرا فردی که به این عمل می‌پردازد، پیش از عمل جزء یکی از دو صنف (مرد یا زن) بوده و حکم یکی از این دو را داشته است، اما پس از انجام عمل جراحی عنوان پیش بر او صدق نمی‌کند (یعنی به عنوان مثال اگر تبدیل به مرد شد، دیگر نمی‌توان گفت او در واقع زن است، بلکه دیگر بر وی عنوان مرد اطلاق می‌گردد) و در نتیجه دلیل‌های احکام این عنوان هم‌اوارا بر نمی‌گیرد» [۲۸].

۲. خنثای مذکر (مردانه): به خنثایی اطلاق می‌گردد که خصوصیات جنس مذکر بیش‌تر در وی غلبه دارد از قبیل: داشتن ریش، محتمل شدن، برجستگی استخوان حلقوم [۵۲ و ۵۳].

در مورد تغییر جنسیت این گروه آمده است:

خنثای مذکر، خنثای غیر مشکلی است که به جنسیت مذکر ملحق می‌شود، در این مورد نیز می‌توان گفت که تعبیر «اصلاح جنسیت»، صحیح است نه تعبیر «تغییر جنسیت»، زیرا در این مورد نیز با عمل جراحی در واقع جنسیت شخص اصلاح گردیده است. در مورد حکم تغییر جنسیت این شخص فقهاء قائل به جواز شده‌اند، لذا احدی از آنان در حکم این مسأله اختلافی با بقیه فقهاء ندارد [۱۱]. شماری از فقهاء با عنایات به دلایل متعدد، این نوع از اصلاح جنسیت را اگر چه مستلزم امور حرام می‌شود، جایز می‌دانند [۲۸].

خنثی از دیدگاه پزشکی به اشخاص ذیل اطلاق می‌شود [۵۴]:

الف) هرمافرودیسیم کاذب مذکر: به خنثایی اطلاق می‌گردد که دارای شخصیتی مردانه می‌باشد، لکن آن چه از نشانه‌های بیرونی آن حکایت می‌کند، این است که آن نشانه‌ها به زنان بیش‌تر شباهت دارد [۵۴].

ب) هرمافرودیسیم کاذب مؤنث: دقیقاً بر عکس صورت قبلی می‌باشد، و لذا اعضای جنسیتی این اشخاص یا مردانه است و یا این که شباهت زیادی به مردانه دارد [۵۴].

ج) هرمافرودیسیم حقیقی: به خنثایی اطلاق می‌گردد که دارای

اشیاء مباح هستند، تا مادامی که یقین بدانی حرام هستند، یا این که با بینه حرمت آن اثبات گردد [۵۷].

#### ۲. قاعده تسلیط

آن چه از قاعده‌ی تسلیط در ارتباط با این مسأله مستفاد می‌گردد این است که: انسان می‌تواند در حد عقلانی در اموال و نفس خود تصرف و اشراف داشته باشد. البته مستند قاعده‌ی روایت منقول و مشهور: «الناس مسلطون علی اموالهم»، می‌باشد که شماری از فقهاء با استناد به قاعده‌ی اولویت آن را در این بحث داخل کرده‌اند و اگر چه این حدیث در مورد مال و امور مالی می‌باشد، ولی با استناد به قاعده‌ی اولویت می‌توان گفت شامل نفوس و جان انسان نیز می‌شود [۳۵].

#### ۳. قاعده اضطرار

همان گونه که در مطالب پیشین ارائه گردید، در صورت قرار گرفتن انسان در حرج و سختی، احکام اولیه موضوعات برداشته می‌شود، شماری از فقهاء مذاهب اسلامی در این راستا اظهار داشته‌اند: «اضطرار با پنج چیز محقق می‌شود: خوف از تلف که اگر نخورد می‌میرد، خوف از مرض یعنی اگر گوشت میته نخورد مریض می‌شود هر چند بداند که نمی‌میرد، خوف از ضعف که موجب شود آدمی در مسافرت از قافله عقب بماند و باعث مشقت او گردد، یا اگر بترسد که دیگری متضرر می‌شود، مانند زن حامله یا شیرده که می‌ترسد اگر گوشت میته را نخورد جنین در رحم او به ضرر می‌افتد و یا بچه‌ی شیرخوارش گرسنه بماند، و در نتیجه مریض می‌شود یا می‌میرد، یا مریض بترسد که اگر نخورد بیماریش، طول می‌کشد یا معالجه‌اش سخت می‌شود، در جمع این صور، چنین شخصی مضطر محسوب می‌شود» [۲۲ و ۲۳ و ۳۶ و ۵۹].

#### ۴. حدیث رفع

در روایت نبوی (ص) آمده است: «نه چیز از امت من برداشته شده است: اشتباه فراموشی، اگرچه آن چه نمی‌دانند، آنچه بر آن توانایی ندارند، آن چه بر آن مضطر شده‌اند، حسد، فال بد انداختن و اندیشه‌های وسوسه آمیز درباره‌ی مردم تا زمانی که بر زبان نیاورده‌اند» [۵۹].

شماری از فقهاء با عنایت به این روایت مهم و سایر روایت مشابه از این دست اظهار داشته‌اند: چون دلیلی بر حرمت تغییر جنسیت وجود ندارد، می‌توان با تکیه بر حدیث رفع حکم آن را داخل در حکم جواز نمود، یعنی مطابق حدیث رفع حکم جواز حاکم بر حرمت مسأله می‌شود [۶۰].

۵. فقدان دلیل معتبر جهت اثبات حرمت آیت الله منتظری در کتاب «دراسات فی المکاسب المحرمه» و سید صادق شیرازی در کتاب «المسائل الطیبه» بیان داشته‌اند: فی حد نفسه، دلیلی بر حرمت تغییر جنسیت وجود ندارد و لیکن اگر مقدمات تغییر جنسیت از نظر شرعی حرام باشد، مانند نظر به نامحرم، عورت شخص، یا لمس آن، در این صورت تغییر جنسیت جایز نیست و فقط در صورت ضرورت جایز است [۴۳ و ۶۱].

نشانه‌ی مردانه و زنانه می‌باشد و لذا هم دارای بیضه می‌باشد و هم دارای تخمدان [۲۰]. در فقه اسلامی از این دو گروه به خنثای بدنی تعبیر می‌گردد [۵۰ و ۵۵]؛ امام خمینی (ره) معتقد است که این گونه اشخاص می‌توانند تغییر جنسیت دهند [۳].

نوع دوم: شخصی که یک آلت تناسلی مخفی و پنهان دارد که جنسیت واقعی او باید با عمل جراحی مشخص شود [۵۰ و ۵۱].

نوع سوم: شخصی که یک آلت دارد، لکن آلت تناسلی وی با شخصیت‌اش ناسازگار می‌باشد [۵۱]؛ به این گروه در علم پزشکی ترانجنسیتی یا ناراضیان جنسی اطلاق می‌گردد [۵۶].

در مورد این گونه بیماران گفته شده است: باید بیماران مشکوک به مبتلا بودن این بیماری را طی دوره‌های متعدد درمانی، روان‌کاوی و روان‌درمانی قرار داده تا در صورت امکان، روان‌درمانی گردند و جسم خود را بپذیرند، و در صورت عدم موفقیت این دوره‌ی درمانی، تشخیص ترانس سکسوالیته آنان مستعجل گردیده. لذا باید از طریق روان‌پزشکان برای عمل جراحی به جراحان سپرده شوند تا جسم آن‌ها تا حدی تبدیل به خواسته‌ی روان آن‌ها گردد [۵۶].

نوع چهارم: شخصی که هیچ کدام از آلت تناسلی زنانه و یا مردانه را ندارد، از دیدگاه فقهاء این شخص مسموح نامیده می‌شود، لذا در این حالت جنسیت توسط قرعه مشخص می‌گردد [۵۲].

نوع پنجم: اشخاصی که دارای آلت تناسلی متناسب با جنسیتشان دارند، و مشکل روانی ندارند [۱۹ و ۵۰ و ۵۱]؛ که به این دسته اصطلاحاً افراد سالم اطلاق می‌گردد که در خصوص تغییر جنسیت این دسته دو نظر وجود دارد: نظر موافق و نظر مخالف. امام خمینی (ره) از جمله موافقان است و در این زمینه بیان داشته است: «ظاهر آن است که تغییر جنسیت مرد به زن و زن به مرد و ملحق کردن خنثی به جنس زن یا مرد با عمل جراحی حرام نیست» [۳].

چنان چه شخصی حقیقتاً از جنس مرد یا زن است، ولی می‌تواند جنس خود را تغییر دهد و تبدیل به جنس مخالف جنس خود بشود، تغییر جنسیت، واجب نیست» [۳]. البته شماری از فقهاء این نوع از تغییر جنسی را در صورتی جایز دانسته‌اند که مستلزم امر حرامی مانند لمس حرام نگردد [۱۱ و ۲۸]. این گروه از فقهاء برای اثبات مدعای خود به دلایل زیر استناد جسته‌اند:

#### ۱. روایات

الف) عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که وی فرمود: هر چیزی که احتمال حلال و حرام در آن است برای تو همیشه حلال است، تا این که به طور عینی حرام بودن آن شناخته شود، پس در این صورت آن را ترک کن [۱].

ب) مسعده ابن صدقه می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: هر چیزی برای تو حلال است تا این که به طور عینی حرام بودن آن را بشناسی و همه اشیاء بر همین رویکرد (اصالت اباحه)، است تا این که خلاف آن برای تو آشکار گردد یا بینه بر خلاف آن اقامه گردد [۱].

آیت الله خویی در کتاب «مصباح الاصول: پیرامون این روایات این گونه اظهار نظر نموده است: مراد از روایات فوق این است که تمام



## روش‌های مختلف تغییر جنسیت

دانش پزشکی به سه روش در این زمینه اقدام نموده است

### هورمون درمانی

این نوع از درمان خاص بیماری‌رانی است که خصوصیات جنسی آن‌ها با اعمال و رفتارشان ناسازگار است، در این روش پزشک متخصص با قوی‌تر نمودن آن هورمون که در جسم و روحیه‌ی شخص بیمار نفوذ و تأثیر بیش‌تری دارد و همچنین تشدید نمودن فعالیت‌هایش، به بیمار یک جنسیت واحد اعطاء می‌نماید، به نظر می‌رسد این روش در علم پزشکی بیش‌تر طرفدار داشته باشد، زیرا در این روش معلوم می‌گردد که کدام هورمون جنسی با گرایش جنسی شخص خنثی، بدنی سازگارتر است [۵۶].

### عمل جراحی

در این روش پزشک متخصص هماهنگ با گرایشات جسمی بیمار که در نتیجه آزمایشات و تست‌های مکرر انجام گرفته است، جنسیتی را برای بیمار انتخاب می‌نماید، مضافاً این که پزشکان این روش را برای اشخاص خنثای روانی تأکید کرده‌اند، و لذا برای آنان علائم مصنوعی جنسی تولید می‌نمایند و جای‌گزین علائم جنسی بدنی آن‌ها می‌نمایند [۵۶].

### سایر روش‌ها غیر از عمل جراحی

علاوه بر مواردی که در جهت درمان این گونه بیماران ذکر شد، روش‌هایی غیر از عمل جراحی نیز وجود دارند که بدین قرارند: الف) روان درمانی (ب) هورمون‌تراپی (ج) گروه درمانی، البته به اثبات رسیده است که این روش (گروه درمانی) از سایر روش‌ها بهتر و همچنین با موفقیت بیش‌تری جهت بهبود بیماران روبرو بوده است، زیرا این گونه بیماران معمولاً برای رفع مشکل روانی به این مهم اقدام می‌کنند و لذا سایر مشکلات دیگر در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرند. نه مشکلات دیگر [۵۶].

### انجام تغییر جنسیت

انجام این عمل یا از جانب خود شخص مستقیماً انجام می‌پذیرد، و یا این که همسر شخص به این عمل مبادرت می‌ورزد، مضافاً این که اگر یکی از زوجین اقدام به تغییر جنسیت نماید، حکم ازدواج آن‌ها باطل می‌گردد [۹]. عمده‌مطلبی که عمل تغییر جنسیت را حرام می‌کند عبارت است از لمس عورت و بدن و نظر به عورت و بدن است که این امر، هم برای جراح و هم برای شخص خواهان تغییر جنسیت حرام است، بلکه اگر بین پزشک و کسی که خواهان تغییر جنسیت است، رابطه‌ی زوجیت وجود داشته باشد، در جواز عمل جراحی بحث و تردید وجود دارد، چون به مجرد خروج یکی از زوجین از جنسیت خویش، ازدواج باطل می‌شود و عمل جراحی، برای آن دو، در صورتی جایز است که عقد ازدواج باطل نشود و بعد از عمل جراحی حرام است، چون آن دو با یکدیگر اجنبی (نامحرم) خواهند بود [۹].

جمعی از فقهاء قائل هستند که تغییر جنسیت توسط همسر جایز است و

گفته‌اند: دو طریق برای جواز تغییر جنسیت وجود دارد یا این است که: پزشک جراح برای بیمار محرم باشد، مثل آن جایی که پزشک زوج یا زوجه بیمار باشد یا این که فرد در جنس فعلی‌اش، از نظر دنیایی و یا دینی در حرج شدید باشد، مثل آن جایی که فرد خنثی است [۱۱].

### نتیجه‌گیری

جنسیت مانند خیلی از پدیده‌ها امری نسبی است و افراد در انتخاب جنسیت خود مختار نیستند و عوامل بسیاری در تعیین آن نقش دارند؛ بنابراین شایسته است که به جنسیت و شخصیت این گروه از افراد جامعه (بیماران تغییر جنسیتی) خصوصاً ترانسکسوال‌ها، بیش‌تر مورد توجه قرار گیرد، بسیاری از افراد بر این عقیده‌اند که، ترانسکسوال‌ها را که دچار شدیدترین اختلالات هویت جنسی هستند، همجنس‌گرا و جزء منحرفین جنسی می‌دانند، در حالی که این افراد نیز مانند خیلی از بیماران، نیاز به پذیرش و درمان دارند. عدم پذیرش آن‌ها مشکلات شدیدی هم برای خود افراد و هم جامعه به دنبال خواهد داشت، بنابراین بهترین راهکار این است که این مسأله را بخشی از مسائل انسانی بدانیم.

در مورد وضعیت تغییر جنسیت، از میان سه نظریه‌ی بیان شده مشروعیت مطلق، ممنوعیت مطلق و مشروعیت مشروط، نظریه‌ی سوم با اصول مسلم پزشکی و مدارک و موازین فقهی انطباق بیش‌تری دارد؛ بنابراین تغییر جنسیت در صورتی که با رعایت تمام استانداردهای روز پزشکی و بر حسب تشخیص متخصص انجام شود، با قواعد حقوقی منطبق بوده و با نظم عمومی و اخلاق حسنه هم مغایر نیست؛ زیرا همان گونه که به حکم ماده‌ی ۹۳۹ ق.م.ا. اگر در خنثی، علائم جنسیتی بر علائم جنس دیگر غالب باشد، تشخیص جنسیت واقعی او تابع احکام جنسیتی است که علائم آن بر او غالب است. اگر متخصص قابل اعتماد تشخیص دهد که خنثی تابع یکی از دو جنسیت است، به طریق اولی باید حکم الحاق او به جنسیتی باشد که مورد نظر متخصص است. اما در مورد افراد ترانسکسوال یا خنثی‌های روانی نیز در صورتی که پزشکان و روان‌شناسان بیمار بودن او را با توجه به ملاک‌های تعیین شده، تشخیص دهند، به طوری که نسبت به معالجه‌ی او، از طریق دیگر و رفتار درمانی و... ناامید شوند و راهی جز تغییر جنسیت نداشته باشند، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به سیره‌ی عقلاء مبنی بر لزوم درمان تا حد امکان و احادیث تشویق‌کننده مریض برای مراجعه به پزشک، تغییر جنسیت این گروه مشروع می‌باشد. اما تغییر جنسیت افراد سالم که هیچ مشکل جنسی ندارند غیر قانونی و نامشروع است، زیرا این عمل علاوه بر اینکه به شخص صدمات غیر قابل جبران روحی و جسمی (عقیم شدن) وارد می‌کند و باعث قطع نسل وی می‌شود، هزینه‌های سنگینی نیز برای او در پی خواهد داشت که مخالف اخلاق حسنه و نظم اجتماعی است. در صورتی که اگر شخص مطابق استانداردهای پزشکی، تغییر جنسیت دهد، حق دارد

تغییر عوض می‌شود و لذا می‌توان گفت جنسیت فعلی فرد ملاک تعلق تکالیف بر وی از زمان تحقق تغییر جنسیت می‌باشد. بررسی‌های انجام شده حاکی از این است که از جهت قانونی تا کنون هیچ اقدام مؤثری در زمینه‌ی تصویب قوانین حمایتی از بیماران تغییر جنسیتی و قانونمند کردن شرایط تغییر جنسیت انجام نشده است، به همین خاطر خلاء قانونی شدیداً آشکار و ملموس است.

تقاضای اصلاح شناسنامه خود از دادگاه‌های دادگستری کند تا جنسیت و نام جدید خود را در آن درج کند. از آن جا که زن و مرد در بسیاری از احکام فقهی و حقوقی تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند، پس از حصول تغییر جنسیت، آثار و تبعات فراوانی بر این دگرگونی مترتب می‌شود و بسیاری از احکامی که شخص، سابقاً ملزم به رعایت آن‌ها بود به سبب این

## References

- Horre Ameli M, VasaelolShieh Ela Tahsil MasaelolSharieh, Beirut Dar Ahya Al Tas Al arabi 1988;26:286
- Diyani AR. Hoquq khanevadeh, Tehran. Publication mizan , 2nd edition 2008;1:77
- Mousavi Khomeini SR, Tahrirolvasileh ,Ghom, Darol Elm Press Institution, 2nd edition 1993;2:626
- Louis M , Al-Monjed felloaghat and al- Al-Elam, Ghom Esmaelian Publication, 1st Edition 1983;563
- Dehkoda A, Loghat Nameh, Tehran, Amir Kabir Publication 1996;5:6835
- Ouhadi B, Tamayolat va Raftarhaye Tabiyei va ghire Tabiyei ensan, Tehran. Publication Daneshkah Tehran, 2nd edition 1957;5:6835
- Mohseni MA, Alfeghh and Almasaeleltebiat, Beirut, Darolahya Altars Alsrabi 1999;1:111
- Sanaei Y. Esteftaat pezheshki, ghom, Manshourat Al Hejreh, 2nd Edition 1998;92
- Sadr SM, MenhajolSalehin, Dar altaarof Lelmatbouat, Beirut, 8th edition 1983;3:642
- Mousavi Khomeini SR, Tahrirolvasileh Ghom, Darol Elm Press Institution, 2nd edition 1993;2:558
- Meshkini M, Mostalahat Feghh, Ghom, Dar al Elm press Institution, 1st edition 1985;153
- Sadr S M, mavara alfeqh, Dar altaarof Lelmatbouat, Beirut, 8th edition 2000;6:133
- Sadr SM, MenhajolSalehin, Dar altaarof Lelmatbouat, Beirut, 8th edition 1983;3:642
- ahmad M. feghol hayat, Dar altaarof Lelmatbouat, Beirut, 8th edition 2000;226-227
- Lankarani MF. Majmaol masael, ghom, Da Al Qoran Al Karim 1998;2:376
- Khamenei SA ,ajoubatolesteftaat, Ghom, studies Institutions, 1st Edition 1991;5869
- Montazeri H, ResalatolEsteftaat, ,Ghom, Islamic advertizing Office, Ghom Seminary, Publication Center 2001;2:408
- Makarem Shirazi N, Bahous Faghihat alHameh ,Ghom, Emem Ali EbneAbi taleb, 1st edition 2001;1:471-472
- Shahidi M.tashkil gharardadha,tehran, Publication majd, 1st Edition 2003;1:302
- Ansari SMA. Al- makaseb, Ghom, the school of ayatollah Sistani, 9st edition 2001;174
- Madani tabrizi SY. Almasaeelmoustahdasat, Ghom, Emem Ali EbneAbi taleb, 1st edition 1997;44
- Kanani MA. Mousoataltebiatalfeghyat, Beirut , Darahyaeltoras Alarabi, 7th edition 1982;285
- Ghaled mansor M.alahkametebiat almotaaleghat belnesa fel feghel eslami, Beirut , Darahyaeltoras Alarabi, 7th edition 1999;207
- Araki MA. Esteftaat, Ghom , the school of ayatollah Al-Seyyed Al Sistani 9th edition 1994;5868
- Gharzavi Y. alhalal valharam feleslam, Tehran. Esteghlal Publication, 1st edition 1988;155-156
- Moustafavi SM. Meat ghaedat alfeghheiat, ghom, Islamic studies Institutions, 1st Edition 2000;298
- Khoei S A. mesbahol feghahat, Najaf Ashraf, Matbate al Noman, - 28th Edition 1978;2:102
- Ghomi M M. Kalamat Sadidat fi Masael eljadideh, Ghom, Islamic publication Institution, 1st Edition 1984;108-109
- Makarem Shirazi N, ResalatolEsteftaat, Ghom, Emem Ali EbneAbi taleb, 1st edition 2001;1:471
- Shirazi SS. Almasaeleltebiat, Islamic studies Institutions, 1st Edition 1999;119-124

31. Hossseini SH. Almoghtarin vfghan Ifatavi ashrat men marajetaghliid, Ghom , the school of ayatollah Al-Seyyed Al Sistani 9th edition1999;439
32. Sabzevari S, mavahebolrahman fi tafsirol qoran , Ghom, the office of Ayatollah sabzevari, 4th edition 1992;9:305
33. Kolini S, osul Kafi, Beirut- Dar altaarof, 3rd Edition1981;5:550
34. Majlesi AM. Baharolanvar ledorare akhbare laemateathar. Najaf Ashraf, Matbate al Noman, - 28th Edition1983;22:136- 7:65-100: 258
35. Hakim SM. mostams alorvatolvosqha, Mortavi book shop, Tehran, 3rd publication1995;10:17
36. Najafi S. Javaherolkalam Fi Sharh Sharayo leslam. Beirut , Darahyaeltoras Alarabi, 7th edition 1981;12:773
37. Bahrani Y. al hadaegh alnazerah fi ahkam aletratettahrat, Beirout Dar Ahya Al Tas Al arabi, 1st Edition1984;18:198
38. Tabatabaei SA. Riyazal masael. dameshgh. darolfekr almoaser. 1st Edition1988;8:77
39. Khansari SA. Jameol madarek fi Sharh mokhtasarol nafe, Beirut- Dar altaarof, 3rd Edition1984;3:34
40. Rouhani SM. Feghol sadegh, Beirut, Darolahya Altars Alsrabi1993;14:202
41. Khouei S A, Menhajol Salehin, Najaf Ashraf, Matbate al Noman, - 28th Edition1978;1:334
42. Naraqı MA. Moustanaadol Shiite. Jahan Publication, Tehran Publication institution, 1st Edition1987;14:173
43. Montazeri H, derasat fel makasebel moharamat, Ghom, Islamic advertizing Office, Ghom Seminary, Publication Center 2001; 2:517-518
44. Janati MA. Resaleh Tozihol Masaeh, Ghom, Da Al Qoran Al Karim 1992;2:254
45. Mousavi Khomeini S R, Toziholmasael ,Ghom, Jameatol Modarresin Publication of Ghom Seminary, 8th Edition1993;5868
46. Bahjat MT. ahkam va Esteftaat behdashti va pezeshki, ghom,mashhoor Publication, 1st Edition2001;5868
47. Khouei S A, Esteftaat, Najaf Ashraf, Matbate al Noman, - 28th Edition1978;2:408
48. Saneai Y. Majmaol masael, ghom, misam tamar Publication, 1st edition1998;92
49. Katooziyan N, Qavaed omoumi gharardadha, Tehran. Daneshkah Tehran, Publication 1987; 1:175
50. Shahid S, Sharhe Lomeh, Ghom, Islamic studies Institutions, 1st Edition1989;8:205
51. Shahidi M. Ers, Tehran, Publication majd, 1st Edition2001;151
52. Jaafari Langroodi MJ. Mabsout dar Terminoligy Hoquq, Tehran, Ganje Danesh1992; 2107: 266
53. Mousavi Bojnoordi SM. Al- Ghavaed Al- Fiqhiyyat , Beirut, Darahyaeltoras Alarabi, 7th edition1986;2:54-55
54. Jafari M. jayekah jensiyat dar Hoquqkifari iran tabriz. Daneshkahazadeslami, Publication1988,17-18
55. Heli AM. Alsaraer alhavi letahrirelfatavi. ghom, Islamic Publication institution1990;3:138
56. kudarzi MS. pezeshki qhanoni. Tehran. nashr mizan Publication 2004;612
57. Khouei S A. mesbahol osul, Najaf Ashraf, Matbate al Noman, - 28th Edition1978;2:274
58. Helli M. Sharayol eslam Fi Masaelel halal and Al Haram- Tehranm Esteghlal Publication, 1st edition1988;4:357
59. Saduqh S. Al- Khasal, Jahan Publication, Tehran Publication institution1957;417
60. Motahari A. Tahrirolvasileh ,Ghom, Darol Elm Press Institution, 2nd edition: 1999;190
61. Hossseini SS. Almasaeleltebiat, , Ghom, yas alzahra, 1st edition2006;284-285